

یاد اندیشمند آزاده، دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی را گرامی می داریم



نام دکتر حاج سیدجوادی در ایران با دفاع از حقوق بشر و دموکراسی و آزادی در هم آمیخته است. او با قلم خویش به جنگ استبداد رفت و از شنیده نشدن صدایش نومید نگشته، و با اراده ای خستگی ناپذیر، چهره سیاه دیکتاتوری را افشا کرد.

زنده یاد، علی اصغر حاج سیدجوادی در برابر بی عدالتی ها، چه در دوران رژیم شاهنشاهی، و چه در زمان حکومت اسلامی، ساکت ننشست و خیلی زود، "صدای پای فاشیسم" را شنید و با قلم و اندیشه به مخالفت با آن برخاست.

ناگزیر ایران را ترک کرد و در شهر پاریس، ساکن شد. در دوره تبعید، همچنان قلم و زبان آن زنده یاد همراه و همسو با مبارزان راه آزادی، دموکراسی و لائسیته از حرکت باز نماندند. بارها، او را در تظاهرات مختلف برای دفاع از آزادی و علیه استبداد و ظلم نه فقط در ایران، بلکه در منطقه و جهان می دیدیم.

زنده یاد دکتر حاج سیدجوادی از دوستان انجمن ما بود و در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، دادخواهی و علیه حکم اعدام همراه و حامی ما بود. دوبار در یادمان "قتل های زنجیره ای" و "کشتار

تابستان 67" در شب یادمان سخنرانی کرد.

ما با درود به زندگی پرافتخار این مبارز نستوه، درگذشت این آزادیخواه روشنفکر را به خانواده او، به ویژه همسر ارجمندش، خانم کیان کاتوزیان و دختران آن زنده یاد تسلیت می گوئیم.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس

تیر 1397

دوست و همراه همیشه مبارز ما ، محمود رحمانیان ما را به درود گفت



در سحرگاه شنبه ۱۶ یونی ۲۰۱۸، دوست و همراه همیشه مبارز ما، محمود رحمانیان ما را بدرود گفت و از میان ما رخت بربست. محمود یکی از چهره های فعال و مبارز در عرصه سیاسی و فرهنگی بود که قلبش

برای مردم می‌طپید و تا آخرین لحظه حیات به جامعه و مردم دردمند می‌اندیشید. دریغ که پس از یک دوره بیماری جانکاه از پیش ما رفت. جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران فقدان این شخصیت مبارز را به خانواده، دوستان و همراهان او تسلیت می‌گوید و در پی گیری راه او برای همگان ارزوی پیروزی و موفقیت دارد.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

22 ژوئن 2018 - اول تیرماه 1397

نامه تسلیت جمعی در سوگ طاهر احمدزاده



طاهر احمد زاده

۱۳۹۶-۱۳۰۰

چراغ عمر پُر بار طاهر احمد زاده پس از عمری افروختگی در هوای آزادی و عدالت اجتماعی، خاموشی پذیرفت.

فعالیت های اجتماعی و سیاسی طاهر احمد زاده در خراسان با تأسیس انجمن خراسانی انجمن خراسانی انجمن خراسانی انجمن خراسانی در ۱۳۲۱ آغاز شد و در سال های همراهی با نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران در دولت دکتر محمد مصدق، گسترش و

ثرفا یافت و از همان سال ها و تا پایان عمر، دکتر مصدق برای طاهر احمد زاده معیار دولتمردی و الگوی رهبری سیاسی باقی ماند. پس از کودتای ۲۸ مرداد طاهر احمد زاده گردانند[اصلی نشست های مخفی نهضت مقاومت ملی در مشهد بود و به عنوان نمایند[جبه[ملی در خراسان شناخته می شد.

طاهر احمد زاده در فاصل[سال های ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ در جایگاه چهر[چپ ملی - مذهبی همواره کوشند[سیاسی و فرهنگی بود و همراه مطالبات اجتماعی در خراسان حضوری پُر رنگ داشت. در نخستین کنگر[جبه[ملی در تهران به عنوان نمایند[خراسان حضور و سخنرانی داشت و در همین سال ها البته بارها زندان سیاسی را تجربه کرد و سرانجام در پائیز ۱۳۵۰ در دادگاه نظامی لشکر ۷۷ خراسان به ده سال زندان محکومیت یافت و در آستان[انقلاب بهمن آزاد شد.

طاهر احمد زاده در دولت موقت بازرگان به استانداری خراسان برگزیده شد. اما فشار پیگیر دفتر آیت الله خمینی به دولت بازرگان موجب شد که ایشان از سمت استانداری، پس از چند ماه، استعفا دهد. سخنرانی طاهر احمد زاده در مراسم درگذشت آیت الله طالقانی و تأکیدش بر انحراف انقلاب بهمن ۵۷ و ضرورت انقلابی دیگر، خشم آیت الله خمینی را برانگیخت و به دنبال آن بازداشت شد و دستنوشته هایش در انتقاد از شیوه های رهبری خمینی به دست مأمورین افتاد و شدیدترین شکنجه ها را در زندان به او روا داشتند. در همین ایام سومین فرزندش مجتبی - بعد از مسعود و مجید، از رهبران و اعضای سازمان چریک های فدائی خلق، که در نظام سلطنتی تیرباران شده بودند - نیز در جمهوری اسلامی دستگیر و اعدام شد. با این همه طاهر احمد زاده که در زندان رژیم سلطنتی نماد مقاومت و بُردباری بود، در زندان جمهوری اسلامی - که تحملش قابل قیاس با زندان زمان شاه نبود - همچنان اسطور[پایداری و همچون پدری برای زندانیان جوان باقی ماند. طاهر احمد زاده آخرین بار در سال ۱۳۸۰ از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. احمد زاده به رغم این همه بیداد در درازنای عمر پُربارش در قامتِ بلندبالای آرمان های مردمی اش تا پایان عمر استوار ایستاد و نامی نیک و میراثی فراموش نشدنی از خود در تاریخ معاصر میهنمان به یادگار گذاشت.

سوگ طاهر احمد زاده سوگ ملی کوشندگان آزادی و بهروزی میهنمان است. در گذشت او را، افزون بر خانواد[ارجمندش، به هم میهنان به ویژه به نسل جوان کشورمان که امانتداران آزادی و بهروزی فردای ایرانند تسلیت می گوئیم.

نعمت آزر، فرهاد آسور، ابراهیم آوخ، احمد اشرف، فروغ اردشیری،
ناهید اردشیری، ابوالفضل اردوخانی، غلام ارزانی، بانو اسکندانی،
قادر اسکندانی، ناصر اعتمادی، محمد اعظمی، رضا اغنمی، رضا اکرمی،
نوروز امید، شهین امیری، بهمن امینی، محمد امینی، ایران انصاری،
کاظم ایزدی، حسین باقرزاده، کمال بایرامزاده، خسرو بختیاری،
منیره برادران، مهدی برزین، عباس بهشتی، حسن بهگر، سیروس بینا،
ناصر پاکدامن، امیر پیشداد، تقی تام، فریبا ثابت، حمید جاذب،
حمید رضا جاودان، اسفندیار جاوید، فلور جاوید، اسد جلالی، ناهید
جعفر پور، فرشید جمالی، جواد جواهری، حمید جهانبخش، زهره
حبیب محمدی، علی اصغر حاج سید جواد، علی حجت، رضا حدادی، حسن
حسام، جلیل حسینی، نسیم خاکسار، مهدی خانباها تهرانی، هادی
خرسندی، اسماعیل خوئی، زهره خیام، بهروز داودی، مهرداد
درویش پور، حسین دولت آبادی، عزت دولت آبادی، ناصر رحمانی نژاد،
علی رضوی، فرهنگ رکنی (اخوی)، سعید رهنما، علی رهنما، فتحیه
زرکش، هوشمند ساعد لو، علی ستاری، هدایت سلطانزاده، سعید
سنجابی، احمد سیف، اسد سیف، اکبر سیف، حماد شیبانی، علی طلوع،
بهروز عارفی، بتول عزیزپور، حسن عزیزی، رضا علامهزاده، مسعود
علوی بحرینی، سپیده فارسی، محمد فارسی، بهروز فراهانی، ملیحه
فرهنگ، داریوش فریدونی، فرهنگ قاسمی، هاید قهرمانی، شهرام
قنبری، مقصود کاسبی، کیان کاتوزیان، فرشین کاظمی نیا، کاظم
کردوانی، اسفندیار کریمی، علی کشتگر، رضا کعبی، رئوف کعبی، جمشید
گلمکانی، علی گوشه، جلیل مبشری، علی متین دفتری، مریم
متین دفتری، هدایت متین دفتری، محمد مروج، نادر مزکی، بهروز
معظمی، هاید مغیثی، مجتبی مفیدی، حسن مکارمی، اصغر منجمی،
اسفندیار منفردزاده، مسعود مولا زاده، انور میرستاری، پروین
میرستاری، میترا میرزا زاده، مهدی ناظر، ناهید ناظمی، شیدا نبوی،
جمیله ندائی، علی ندیمی، نیلوفر ندیمی، محسن نژاد، فرهاد نعمانی،
زهره نعیمی، حمید نعیمی، علیرضا نوری زاده، پرتو نوری علا، شیدان
وثیق، سیروان هدایت، ابراهیم هرندی، محسن یلفانی، فاطمه یوری.

«علی‌اشرف» به جان شریف بود. و هم به تن

کاظم کردوانی

علی‌اشرف، دیروز به خاک سپرده شد.

هرچند مدت‌ها بود که تن رنجور را به‌سختی می‌کشید و رفتن‌اش دور از انتظار نبود، پذیرفتن‌اش سخت مشکل است. امروز که در دلِ خاک جای گرفته و هم‌پیمانه‌ی سؤفره‌ی هفت‌هزارسالگان شده است، دردی گنگ جان‌ام را چنگ می‌زند.

پاره‌ای از تن خود را از دست داده‌ام و حسرتِ گفت‌وگویی ناتمام مانده، که زندگیِ مرگانجام نقطه‌ی پایان بر آن نهاده است، بر دلام سنگینی می‌کند.

نخستین واکنش، دوست داری که با خود خلوت کنی و با خودت باشی. دست به قلم نمی‌رود و زبان به سخن گشوده نمی‌شود. نه اینکه نخواهی، نمی‌توانی. دست خودت نیست. اما، به‌رحمت به خود می‌قبولانی که باید بنویسی، هرچند جزئی و پراکنده و بیشک نارسا.

در چنین زمان‌هایی، خاطره‌ها، خاطره‌های مشترک، نخستین مهمانِ ناخوانده‌ی این لحظه‌های زندگات می‌شوند و بی‌هیچ ترتیبی کنارت می‌نشینند. گویی دیروز بود، که کنارت نشسته است و آن سخن را که شنیده است به سوی تو خم شده است و به‌نجوا گفته است: «کوور»، ای‌که این حرف رو می‌زنه، یادش رفته که کتاب‌های همین آدم همین حالا توی سانسوره و اجازه نمی‌ده». از روزی حرف می‌زنم که پس از جان باختن محمد مختاری و جعفر پوینده، دعوت شده بودیم به دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد وقت. یازده نفر بودیم که رفتیم تا ... من بودم و علی‌اشرف و محمود دولت‌آبادی و هوشنگ گلشیری و سیمین بهبهانی و فیروز گوران و فریبرز رئیس‌دانا و ... وزیر یاد آمد که در جوانی نخستین کتاب داستانی‌ای که خوانده است از علی‌اشرف بوده است که بر او سخت تأثیر گذاشته است. و از علی‌اشرف به نیکی یاد کرد. واکنش علی‌اشرف به‌جز این نجوایِ زیرِ گوش من، سکوت مطلق بود. جلسه که پایان گرفت، به‌هنگام رفتن، به علی‌اشرف گفتم بمان تا آخرین نفرها باشیم که می‌رویم (برای هر یازده نفر در آسانسور جا نبود و به‌اجبار در سه، چهار گروه باید می‌رفتیم). یکی دیگر از

شرکت‌کنندگان این جلسه هم با ما ماند. در همان فاصله‌ی کوتاهی که آسانسور برود و بیاید تا برویم، آن «یکی» با وزیر از کتاب شعرش گفت که گویا در محاق سانسور بود (که شک داشتم و دارم) و تمنای رفع مشکل داشت! و عجیب این بود که اسم کتاب‌اش را هم به یاد نمی‌آورد! و این، در روزی که به اعتراض و دادخواهی از دست رفتن دوستان نازنین‌مان رفته بودیم! بی‌درنگ در دل مقایسه کردم آن «یکی» را با علی‌اشرف که نماد شرافت بود.

ما شش نفر (هوشنگ گلشیری، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، علی‌اشرف درویشیان، منصور کوشان، کاظم کردوانی) از سوی «جمع مشورتی کانون نویسندگان» انتخاب شده بودیم تا نخستین مجمع‌عمومی کانون در دوره‌ی جدید را برگزار کنیم. در شب 6 مهر 1377 ما، «کمیته‌ی تدارک مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران»، جلسه داشتیم تا آخرین کارهای این مجمع‌عمومی را (که قرار بود سه روز بعد، 9 مهر، برگزار شود) سازماندهی کنیم که از سوی دادگاه انقلاب پیکی رسید با احضاریه‌ای که می‌بایست فردای آن روز خود را به دادگاه معرفی می‌کردیم. به‌اجبار جلسه را تعطیل کردیم. نخست، محمد را به خانه رساندم و بعد جعفر را به جایی که می‌خواست و بعد با علی‌اشرف و هوشنگ ماندیم که هر دو را به خانه برسانم. هرچه کردم و کردیم که علی‌اشرف را ببرم کرج، با لجبازی‌های خاص خود که در بیان و علت‌کارش خالی از لطف هم نبود!، زیر بار نرفت. هرچه من و هوشنگ گفتیم که باهم می‌آییم کرج و باهم برمی‌گردیم و گپ می‌زنیم و ... نشد که نشد! به‌اجبار جلوی «عوارضی کرج» پیاده‌اش کردیم و من هوشنگ را رساندم خانه‌اش و خود رفتم خانه. در اینجا مجال بازگویی ماجراهای بازجویی‌ها و ... ما در دادگاه انقلاب نیست که فرصتی دیگر باید. تیغ داس بی‌مروت که عزیزان‌مان، محمد مختاری و جعفر پوینده، را از دستمان گرفت، دوره‌ای پرمخاطره و هولناکی برای ما چند تن فعالان کانون نویسندگان رقم خورد که نخستین‌اش خانه‌گریزی ما بود. به علی‌اشرف هم گفتم که بیا با هم باشیم که با همان صفای همیشگی‌اش گفت: «باشه، کوور». امیدوارم روزی بتوانم از دوستان بزرگواری صحبت کنم که در آن روزگار پُر دلهره و خطرناک یارویاور ما بودند و به لطف فداکاری‌ها و بزرگ‌منشی آنان توانستیم از مهلکه‌های جان‌ستان جان به سلامت ببریم. در همین دوران هم با همه‌ی تلخ‌کامی‌های‌مان، نازنین دوستی که از هم‌بندی‌های علی‌اشرف در زندان شاه بود، سربه‌سراش می‌گذاشت و علی‌اشرف با حرف‌ها و حدیث‌هایش هم خود از خنده ریشه می‌رفت (با همان خنده‌های خاص خودش) و هم غم ما را سبک می‌کرد.

در همه‌ی آن سال‌های کار مشترک‌مان در کانون نویسندگان، علی‌اشرف نمادِ روشنِ دوستی شریف، همراه، بردبار، سخت دل‌بسته‌ی آزادگی و آزادی‌ستی بود؛ همچنان که در همه‌ی عمرِ پُر بارش بود.

سخن گفتن از کارنامه‌ی ادبی علی‌اشرف، چه در پهنه‌ی داستان‌نویسی و چه در عرصه‌ی فرهنگِ عامه و چه در زمینه‌هایی چون کتاب‌های صمد و صفرخان و چه در حوزه‌هایی چون «داستان‌های محبوب من»، مجال و فرصتی دیگر می‌طلبد که در این کوتاه دل‌نوشته نمی‌گنجد. اما به اشاره چند نکته‌ای بگویم: نخست، از دوستان عزیز کانون نویسندگان ایران (هیئت‌دبیران و دیگر فعالان آن) سپاسگزارم برای آنچه در این روزها کرده‌اند، که می‌دانم همه‌ی آن نبوده است که می‌خواستند انجام بدهند. دوم، از روزنامه‌ی «شرق» ممنون‌ام برای صفحه‌ای که به یاد علی‌اشرف گشودند. سوم، نمی‌خواهم گلایه بکنم زیرا «گلایه» آنجا جا دارد که «انتظار»ی باشد. تنها، می‌خواهم به آقایان «متولیان» رسمی فرهنگ کشور بگویم که تا به کجا کینه‌توزی با آفرینندگان فرهنگِ این مرزوبوم! که حتی با یک اطلاعیه‌ی خشک‌وخالی هم نخواستند یادی کنند از نویسنده‌ای نام‌آور و شریف که یک‌عمر، با همه‌ی سختی‌ها و رنج‌هایی که بر او تحمیل کردند، برسرِ پیمانِ عشقِ خود به مردم و کشوراش ایستاد.

به یاد کلامی از شاعر بیدار دل‌مان، شاملو، می‌افتم که به تمامی
برازنده‌ی نازنین علی‌اشرف ماست:

با این همه، ای قلبِ دربه‌در!

از یاد مبر

که ما

- من و تو -

عشق را رعایت کرده‌ایم،

از یاد مبر

که ما

- من و تو -

انسان را

رعایت کرده ایم
خود اگر شاه کار خدا بود
یا نبود

کاظم کردوانی
9 آبان 1396 برابر با 31 اکتبر 2017

در گذشت علی اشرف درویشیان



بیانیهی کانون نویسندگان ایران



علی اشرف درویشیان، قلم فروستان و زبان کودکان رنج و کار و عضو برجستهی کانون نویسندگان ایران، روز چهارم آبان درگذشت. او که نزدیک به نیم قرن پژواک صدای بیصدایان و تصویرگر سیمای بیچهره‌گان بود، در حالی برای همیشه چشم‌های نگران‌ش را برهم نهاد که رویای زیبا کردن جهان، این جان‌مایه‌ی بی‌بدیل قلم او، همچنان به تحقق نپیوسته است؛ با این همه، شعله‌ی فروزان آرمان‌ها و آرزوهایش، که خود در پراکندن آن بسیار سهم داشت، تابناک است و بر راه همه‌ی جویندگان شادی و آزادی نور می‌افشاند. آنچه او کرد و آنچه بر جا نهاد، نشان و میراث نویسنده‌ای است که هیچ‌گاه به تایید ستم و سیاهی برنخاست؛ حاشا که همواره بر آن شورید و زبان اعتراض‌گشود، هیچ‌گاه و به هیچ بهانه‌ای بر سفره‌ی صاحبان قدرت ننشست؛ زیرا که آن را "خونین" می‌دانست. همین بود که سال‌ها زندان و فشار و آزار نصیبش کردند. سال‌ها حبس و شکنجه و آزار در زندان‌های رژیم شاه و سال‌ها تعقیب و احضار و فشار در رژیم کنونی تاوان سرفرازی و حفظ شرافت قلمش بود؛ قلمی که با آفرینش ده‌ها کتاب طی نیم قرن صدها هزار خواننده و محبوبیتی کم‌نظیر داشته است.

علی‌اشرف درویشیان نه تنها از شرف قلم خود محافظت کرد بلکه در تمام عمر ادبی‌اش پاسدار آزادی قلم و مخالف سرسخت سانسور بود. کوشش پیگیرانه‌ی او برای بازفعال کردن کانون نویسندگان ایران در سال‌های سراسر اختناق و آدم‌کشی دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی از دیگر نقطه‌های اوج کارنامه‌ی درخشان او به مثابه‌ی نویسنده‌ی روشنفکر و مدافع آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثناست. بی‌گمان اگر درویشیان آستین همّت بر نمیزد و به یاری هم‌قلمانی چند در احیای کانون نویسندگان ایران به جان نمی‌کوشید، نهاد روشنفکران و نویسندگان آزادی‌خواه ایران چنین استوار و برکنار از بازی‌های قدرت حاکم پا نمی‌گرفت. اعتماد به راستی و درستی او فراگیر بود. از همین روی در تمامی مجامع، بالاترین آراء همواره از آن او بود. راست این که در هر دوره از حیات جامعه، بالیدن و برآمدن آزادگانی چون او بسیار کم‌شمار است.

علی‌اشرف درویشیان نویسنده‌ای سوسیالیست بود و آرمانش برابری و آزادی. شک نیست که ما بختیار بودیم که در زمانه‌ی او زیستیم و شوربخت از آن رو که شاهد مرگ و خاکسپاری‌اش هستیم.

کانون نویسندگان ایران درگذشت یار همیشه‌ی خود، نویسنده‌ی برجسته، خوشنام و محبوب، علی‌اشرف درویشیان، را به خانواده، دوستان، دوستانان و همه نویسندگان مستقل و روشنفکران آزاده تسلیم می‌گوید و در مراسم تشییع پیکر این رفیق راه و تمامی مراسم و بزرگداشت‌های او در کنار خانواده‌ی محترم درویشیان خواهد بود.

کانون نویسندگان ایران

۵ آبان ۱۳۹۶